

از مجاهدت در راه خلق تا خیانت به خلق

«مروری بر اقدامات تروریستی منافقین در تابستان ۱۳۶۰»

فاطمه صوفی آبادی

«مگر ما پیروان پاکان سرباخته در راه هدف نیستیم که از شهادت عزیزان خود به دل تردیدی راه دهیم؟ مگر دشمن قدرت آن را دارد که با جنایت خود مکارم و ارزش‌های انسانی شهیدان عزیز ما را سلب کند؟ مگر دشمن‌های فضیلت می‌توانند جز این خرقه خاکی را از دوستان خدا و عاشقان حقیقت بگیرند. بگذار این ددمنشان که جز به «من» و «ما»های خود نمی‌اندیشند و یا کلون کما تأکل الانعام، عاشقان راه حق را از بند طبیعت رهانده و به فضای آزاد جوار معشوق برسانند.»

امام خمینی (ره)

◆ چکیده

مطالعه سازمان مجاهدین خلق ایران (منافقین) داستان عبرت‌انگیز ناکارآمدی احزاب در تاریخ معاصر است. مطالعه بسترهای سقوط این سازمان در دامن استعمار و استبداد می‌تواند پشتوانه تاریخی خوبی برای همه جریان‌های سیاسی و گروه‌های ذی‌نفوذ و گروه‌های فشار باشد. در این مقاله نویسنده تلاش می‌کند نحوه قرار گرفتن یکی از مدعی‌ترین سازمان‌های حزبی در مقابل منافع ملت ایران و زوال آن را نشان دهد. واژگان کلیدی: احزاب، منافقین، سازمان مجاهدین خلق، ایران، جریان‌شناسی.

◆ اشاره

ملت ایران به ندرت در حافظه تاریخی خود خاطرات خوشی از احزاب سیاسی و گروه‌های ذی‌نفوذ دارد. اراده معطوف به قدرت، سرسپردگی به منافع گروهی و سازمانی در مقابل منافع ملی، بی‌استعدادی در تولید نظریه، تولید ثروت و تولید معرفت و از همه مهم‌تر، تولد در دامن قدرت مهم‌ترین ویژگی احزاب در تاریخ معاصر ایران می‌باشد. این ویژگی‌ها باعث شده است که احزاب و گروه‌های فشار هیچ‌گاه نتوانند جایگاه قابل اعتماد و اعتنایی را در تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی کشور به نفع ملت ایران به دست آورند.

احزاب در ایران بیش از آنکه تولیدکننده قدرت، نظریه، ثروت و دانش و معرفت باشند، زاده قدرت و مصرف‌کننده افراطی نظریه‌های بیگانگان و ثروت و فرهنگ ملت ایران بوده‌اند. مطالعه تاریخ احزاب و عملکرد آنها نشان می‌دهد که به ندرت چیزی بر داشته‌های این کشور افزوده‌اند. لطماتی که احزاب منحرف و بازیچه دست استعمار در طول تاریخ معاصر به کشور ایران زده‌اند از همه جهات تأمل‌برانگیز است. مطالعه تاریخ احزاب و آورده‌های آنها برای فرهنگ و تمدن ایرانی بخشی از مطالعات تاریخ این ملت است که متأسفانه از این جهت کمتر بدان پرداخته شده است.

تاریخ احزاب در ایران متأسفانه آمیخته با بی‌اعتمادی، بی‌اعتنایی به منافع ملی، سر در

گریبان بیگانگان داشتن و عموماً به عنوان ستون پنجم دشمنان کشور عمل کردن می‌باشد. مطالعه فراز و فرود احزاب و عملکرد آنها بی‌تردید مطالعه بخشی از ناکارآمدی‌های مدرنیته و شاخصه‌های آن در تاریخ کشور است. نویسنده مقاله «از مجاهدت در راه خلق تا خیانت به خلق» با مطالعه بخشی از تاریخ یکی از سازمان‌ها و احزاب مدعی مجاهدت برای خلق، به روشنی ناکارآمدی و ناهمسازی احزاب مدرن را با منافع ملی نشان می‌دهد. سازمان مجاهدین خلق که در حافظه تاریخ معاصر ایران به سازمان منافقین شهرت دارد. سازمانی است که در سال ۱۳۴۴ با دستاویز قرار دادن مذهب به مبارزه علیه رژیم شاه می‌پردازد اما در کمتر از دو دهه منافع گروهی این سازمان آن‌چنان در مقابل منافع ملت ایران قرار می‌گیرد که در نهایت این سازمان به یک سازمان تروریستی، بازیچه دست استکبار و استعمار و از همه بدتر به عنوان ستون پنجم یکی از دیکتاتورترین و فاسدترین رژیم‌های منطقه، یعنی رژیم بعثی عراق تبدیل می‌شود. داستان فراز و فرود این سازمان به نوعی داستان فراز و فرود احزاب در تاریخ معاصر است.

مطالعه مبسوط عوامل سقوط این سازمان داستان عبرت‌آموزی برای کلیه احزاب و گروه‌هایی است که منافع خود را با منافع دشمنان ملت ایران پیوند زده‌اند و آرمان‌های خود را در ایدئولوژی‌های غربی جستجو می‌کنند.



۱. سازمان مجاهدین خلق، از تأسیس تا پیروزی انقلاب اسلامی

در سال ۱۳۴۴ محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن و عبدالرضا نیک‌بین رودسری، سه تن از اعضای سابق جبهه ملی دوم و جمعیت نهضت آزادی سازمانی مسلحانه جهت مبارزه با رژیم شاه به وجود آوردند. فعالیت‌های اولیه سازمان مطالعات کتب مذهبی و سیاسی و جمع‌آوری مطالب درباره این روش مبارزاتی بود. اندکی بعد اصغر بدیع‌زادگان، علی باکری، عبدالرسول

مشکین‌فام، ناصر صادق، علی میهن‌دوست و حسین احمدی روحانی به جمع آنان پیوستند. این افراد تمایلات مذهبی داشتند ولی از لحاظ ایدئولوژیک پرورش‌یافته‌های جبهه ملی و نهضت آزادی بودند. در فاصله سال‌های ۴۴ تا ۴۶ سازمان تشکیلات خود را گسترش داد و کادرهای جدیدی برای اداره حوزه‌ها تربیت کرد. در اواسط سال ۱۳۴۷ نیک‌بین از تشکیلات کنار رفت. سازمان از پنج گروه مطالعاتی و ارتباطی تحت عناوین «گروه ایدئولوژی»، «گروه سیاسی»، «گروه کارگری»، «گروه مطالعات روستایی» و «گروه روحانیت» تشکیل می‌شد. از سال ۱۳۴۸ به بعد سازمان به عضوگیری زنان به منظور استفاده ابزاری از آنان پرداخت.

به تدریج رد پای نظریه‌های مارکسیسم در اندیشه‌ها و آثار مجاهدین پدیدار و متداول گردید. سازمان در آموزش‌های سیاسی و اجتماعی تحت تأثیر مارکسیسم - لنینیسم قرار گرفت و در نهایت، علمی بودن اصول مارکسیسم را تحت عنوان «علم مبارزه» و یا «علم تکامل اجتماعی» به رسمیت شناخت و عملاً مرز بین این جهان‌بینی و اسلام را محو کرد. سازمان، انقلاب‌های سوسیالیستی روسیه و چین را انقلاب توده‌های ستمدیده و مائو و لنین را ادامه‌دهندگان راه انبیا در دوران معاصر می‌دانست و به همین دلایل تلاش‌هایی برای برقراری ارتباط با برخی دولت‌ها و احزاب مارکسیستی نمود.

ارتباط با سازمان الفتح جهت آموزش نظامی به برخی اعضا در سال ۱۳۴۸، اولین اقدام سازمان برای کسب توان نظامی برای شروع مبارزه مسلحانه بود. سازمان به خوبی دریافته بود که برای به دست آوردن پایگاه مردمی باید امام خمینی را به حمایت از سازمان وادارد. به دنبال ربودن هواپیمای حامل زندانیان سازمان از دبی و بردن آن به بغداد، اعضا تلاش‌هایی برای جلب حمایت امام از ربایندگان هواپیما داشتند ولی با ژرف‌اندیشی امام نقشه آنان با شکست روبه‌رو شد. امام پس از دیدار اعضای سازمان ضمن مخالفت با مبارزه مسلحانه و تأکید بر نابودی این‌گونه تشکیلات اعلام نمود:

من از مجموع اظهارات و نوشته‌هایشان به این نتیجه رسیدم که این جمعیت به اسلام اعتقاد ندارد، لیکن چون می‌داند که در کشوری مانند ایران که بیش از هزار سال است

اسلام در رگ و پی این ملت ریشه دوانیده است جز با نام اسلام نمی‌توان پیشرفت کرد، لذا اسلام را ملعبه کرده‌اند. بالای نوشته خود نام خدا را می‌گذارند لیکن ذیل آن همان حرف‌ها و بافته‌های مارکسیست‌ها و مادیون است. این فکر در آن روز فقط در حد یک گمان بود لیکن هر چه گذشت و نوشته‌هایشان بیشتر منتشر شد این گمان در من بیشتر تقویت شد، البته من نمی‌خواهم بگویم همه آنهایی که با این جمعیت هستند این‌جوری‌اند. ممکن است در میان آنها افرادی باشند که واقعا به اسلام اعتقاد داشته باشند و چه بسا افرادی که فریب آنها را خورده باشند لیکن اساس تشکیلات این جمعیت روی اعتقاد به اسلام نیست.^۱

در سال ۱۳۵۰ با کشف و شناسایی سازمان از سوی ساواک اکثر اعضای کادر رهبری گروه دستگیر و در سال ۱۳۵۱ اعدام شدند. به دنبال آن وقایع و کشته شدن رضا رضایی در درگیری، شاخه‌های سیاسی، نظامی و کارگری سازمان توسط محمدتقی شهرام، بهرام آرام و مجید شریف‌واقفی رهبری و هدایت می‌شد. دیری نگذشت که پیش‌بینی و ژرفاندیشی امام همگان را متحیر نمود. به تدریج سازمان پس از سال ۱۳۵۱ به مارکسیسم گرایش بیشتری پیدا کرد.

شکست‌های پی‌درپی سازمان، افراد کادر مرکزی را به این فکر انداخت تا بار دیگر در ایدئولوژی سازمان تجدید نظر کنند. به همین دلیل در پاییز سال ۵۲ به دستور مرکزیت سازمان، مطالعات وسیعی بر روی ایدئولوژی سازمان توسط یک کادر ده نفری که شامل سه نفر مرکزیت نیز می‌شد، آغاز گردید... این مطالعه پس از مدتی به بن‌بست رسید و اکثر این گروه ده نفری به این نتیجه رسیدند که هسته تفکراتشان مارکسیستی است. آنان تصمیم گرفتند پوسته را شکافته و هسته را عیان کنند.^۲

۱. سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۳ (تهران: عروج، ۱۳۸۲)، ص ۶۰۰.

۲. رسول جعفریان، جریان‌ها و جنبش‌های مذهبی - سیاسی ایران (سال‌های ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷) (تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰)، ص ۲۷۹.

بحث تغییر ایدئولوژی در سازمان از سال ۵۲ آغاز شد. از سال ۵۲ تا ۵۳ آموزش‌هایی در انتقاد از آموزه‌های اسلام در برنامه‌های سازمان قرار گرفت. تقی شهرام جزوه معروف به «بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک» را تدوین و در آن تغییر ایدئولوژی سازمان را از اسلام به مارکسیسم توجیه کرد. در طول سال ۱۳۵۳ تنها مسئولان سازمان در داخل و خارج از کشور از این ماجرا خبر داشتند. به دنبال کشته شدن مجید شریف‌واقفی و مرتضی صمدیه لباف به دستور مرکزیت سازمان در ابتدای سال ۱۳۵۴ به دلیل خودداری از پذیرش مارکسیسم و دستگیری و افشاگری‌های وحید افراخته، موضوع تغییر ایدئولوژی در سطح عمومی علنی گردید.

افراخته از اعضای مرکزیت سازمان پس از دستگیری در اولین مراحل بازجویی همه اعضای مسلمان سازمان را لو داد و تمام اطلاعات خود درباره سازمان، اعضا، هواداران و برنامه‌های گروه را در اختیار ساواک قرار داد. اندکی پس از دستگیری‌های گسترده‌ای که به دنبال همکاری افراخته با ساواک صورت گرفت، مرکزیت سازمان «بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک» را در مهر ۱۳۵۴ منتشر کرد.

در برون مرز اعضای برون‌مرزی سازمان را به بغداد فرا خواندند و درون خانه‌ای گرد آوردند و خبر دگرگونی ایدئولوژی در سازمان را به آنان دادند و اعلام کردند که پیروی از این ایدئولوژی سازمان برای همه کادرها و سمپات‌ها بایسته و اجباری است. در این گردهمایی‌ها آنانی که از پذیرش این کژراهه سر باز زدند از سوی نمایندگان برون‌مرزی سازمان زیر شلاق شکنجه قرار گرفتند و به سختی تنبیه شدند!... در ایران نیز سردمداران سازمان برای وا داشتن اعضا و سمپات‌ها به پذیرش ایدئولوژی مادی و الحادی مارکسیسم - لنینیسم، به کوبیدن، پراکندن و کشتن نیروهای مذهبی سازمان پرداختند.^۱

۱. سید حمید روحانی، همان، ص ۶۱۹، ۶۲۰.

به دنبال اعدام افراخته و جمعی دیگر از مسئولان گروه و کشته شدن بهرام آرام در درگیری، شهرام به طور کامل بر سازمان مسلط شد. هوسرانی‌های شهرام و انتقادات بعضی از اعضای مرکزیت سازمان از بی‌پروایی وی در صدور قتل مخالفان خود، موجبات تضعیفش را فراهم کرد و وی پس از کناره‌گیری از کشور خارج شد.

پس از آن وقایع، اعضا در زندان به بازسازی سازمان با همان افکار التقاطی پرداختند. مسعود رجوی تنها بازمانده مرکزیت سازمان که طی همکاری با ساواک از اعدام رهایی یافته بود، رهبری جمع زندانیان سازمان را بر عهده گرفت. او با روشی منافقانه با مارکسیست‌ها مارکسیست و با مسلمانان مسلمان بود. نام سازمان مجاهدین خلق با پیروزی انقلاب اسلامی دوباره مطرح شد و رجوی و همفکرانش، اعضای آزاد شده و پراکنده

به دنبال تثبیت رهبری روحانیت در انقلاب، سازمان با شعار مبارزه با ارتجاع تمامی نیروهای کارآمد روحانیت به‌ویژه دکتر بهشتی، آیت‌الله خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی و... را زیر فشار تهمت، ناسزا و تبلیغات ناجوانمردانه قرار دادند.

گروه را به سرعت گرد هم آوردند و بار دیگر سازمان را پایه‌گذاری کردند.

۲. سازمان مجاهدین و جمهوری اسلامی ایران

پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیروهای تشکیلاتی سازمان به طور فعال وارد صحنه سیاسی کشور شدند و جذب نیرو و سازماندهی را آغاز کردند. در ابتدا به دلیل عقاید التقاطی موجود در سازمان جذب نیروها به کندی صورت می‌گرفت ولی با تبلیغات گسترده جذب نیرو افزایش یافت. اقدامات اولیه سازمان پس از پیروزی انقلاب اشغال محل بنیاد پهلوی در خیابان

ولی عصر(عج)، ایجاد منازل تیمی در سراسر کشور و جمع‌آوری و اخفای اسلحه و مهمات بود.

سازمان برای جذب هوادار، خود را وفادار به امام خمینی و انقلاب اسلامی معرفی می‌کرد. اعضای سازمان در ماه‌های اول پیروزی انقلاب در ظاهر با امام و مواضع ایشان موافق بودند و از ایشان با عباراتی چون «قائد پرافتخار»، «زعیم استوار و سازش‌ناپذیر»، «مجاهد آگاه» و... یاد می‌کردند ولی در عمل موضوعی مخالف مواضع امام داشتند. به دنبال تثبیت رهبری روحانیت در انقلاب، سازمان با شعار مبارزه با ارتجاع تمامی نیروهای کارآمد روحانیت به‌ویژه دکتر بهشتی، آیت‌الله خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی و... را زیر فشار تهمت، ناسزا و تبلیغات ناجوانمردانه قرار دادند.

با گسترش نیروها، اقدامات منافقان برای آماده‌سازی زمینه براندازی نظام جمهوری اسلامی آغاز شد. اواخر سال ۱۳۵۹، نزاع و درگیری سازمان با جمهوری اسلامی رو به اوج نهاد و سازمان از وضعیت نیمه مخفی به اختفای کامل روی آورد. سرانجام رجوی و همفکرانش با عجله نیات قلبی خود را آشکار کردند و جنگ‌های مسلحانه‌ای را آغاز کردند که از پیروزی انقلاب در تدارک آن بودند.

در این قسمت مواضع منافقان در مقابل جمهوری اسلامی تا سال ۶۰ و ریشه‌های اقدامات خونین آنان در تابستان آن سال بررسی می‌شود.

۱-۲. نفوذ و حضور در نهادهای جمهوری اسلامی

مهم‌ترین تاکتیک سازمان جهت ضربه زدن به جمهوری اسلامی نفوذ در نهادهای حساس و تعیین‌کننده نظام از قبیل داسراها و دادگاه‌های انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران، کمیته‌ها، وزارتخانه‌ها، نخست‌وزیری، شورای امنیت کشور و حزب جمهوری اسلامی بود.

علی رضوانی از جدانشدگان سازمان درباره نفوذی‌های سازمان در نهادهای انقلاب و

اقدامات آنان می‌گوید:

... از صحنه دادگاه‌های اوایل انقلاب ۱۳۵۷ شروع بکنم؛ مثلاً آن اعدام‌های اولیه، بعد از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷، خوب - به ظاهر - به اسم جمهوری اسلامی و کمیته و این چیزها تمام شد. در حالی که در باطن، کسانی هم از همه سازمان‌ها از جمله سازمان مجاهدین خلق جزء آن دادگاه‌ها بودند که [برخی] عناصر رژیم گذشته را بدون داشتن وکیل و یا حتی آن دادگاه‌هایی که از حقوق اولیه، حقوق مدنی اجتماعی برخوردار نبودند، مخفیانه اعدام کردند. از جمله آقایان وکلایی که از مجاهدین در [اوایل] آن دادگاه‌ها و اعدام‌ها شرکت داشتند و باعث و بانی تحریک کننده [برخی از] این اعدام‌ها بودند، آقای رضا خاکسار بود... نفر بعدی‌اش آقای نادر رفیعی‌نژاد هست که کماکان در درون سازمان مجاهدین خلق است... اینها جزء آن کمیسیون اولیه‌ای بودند که حکم اعدام را صادر می‌کردند و شبانه این اعدام‌ها اجرا می‌شد و سازمان هم همیشه پافشاری‌اش این بود.^۱

به دنبال فرمان امام در خصوص عدم شتاب در اعدام‌ها، تصفیه نفوذی‌های سازمان از داسراها و دادگاه‌های انقلاب اسلامی از اواخر سال ۵۷ آغاز شد و تا خرداد ۵۸ ادامه داشت. امام با صدور اطلاعیه‌ای در تاریخ ۲۵ اسفند ۱۳۵۷ تأکیدی بر تعطیل موقت محاکمات و محدود کردن اختیارات دادگاه‌ها داشتند.

بسم الله الرحمن الرحيم

نظر به اینکه تسریع در محاکمات و اجرای احکام درباره جنایتکاران - فی‌الجمله - منتفی شده است، لازم است از این پس محاکمات زیر نظر شورای انقلاب اسلامی و دولت انقلاب اسلامی صورت گیرد و به همین منظور دستور داده شده است که شورای انقلاب اسلامی آیین‌نامه جدیدی تنظیم و تصویب نماید. از این رو لازم است دادگاه مرکزی تهران، از این تاریخ تا تصویب آیین‌نامه جدید، محاکمات را متوقف کند و دادگاه‌های شهرستان‌ها به کار بازپرسی و محاکمه ادامه دهند؛ ولی اجرای احکام این دادگاه‌ها از این

پس موقوف به تأیید دادگاه مرکزی خواهد بود که طبق آیین‌نامه جدید صورت خواهد گرفت.

تذکر این نکته بجاست که تمامی دادگاه‌های انقلاب به جز رسیدگی به جرایم ضدانقلابی، حق هیچ‌گونه دخالت در امور دیگر از قبیل دزدی و سایر اموری که موجب حد می‌شود را ندارند؛ زیرا دادگاه‌های فوق‌العاده انقلاب اسلامی، فقط مربوط به رسیدگی به امور ضد انقلابی در حال حاضر و در درون رژیم اختناق می‌باشد.

روح‌الله الموسوی الخمینی^۱

با انتشار آیین‌نامه دادگاه‌های انقلاب اسلامی ایران و اعلام حیطة فعالیت دادگاه‌های انقلاب، گامی در جهت ضابطه‌مند کردن امور آن دادگاه‌ها برداشته شد. برخی مواد و تبصره‌های این آیین‌نامه‌ها به گونه‌ای بود که به حضور افراد مشکوک و فاقد صلاحیت قضایی در دادگاه‌ها خاتمه داده شود.

در ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۸ فرمان مهمی از سوی امام خطاب به آقای مهدی هادوی، دادستان دادگاه‌های انقلاب، صادر شد که موجب کاهش محکومیت اعدام در دادگاه‌ها گردید. متن فرمان امام بدین شرح می‌باشد:

بسم الله الرحمن الرحيم

آقای دادستان دادگاه انقلاب اسلامی در غیر از دو مورد زیر:

- ۱- کسی که ثابت شود آدم کشته است؛
- ۲- کسی که فرمان کشتار عمومی داده است و یا مرتکب شکنجه‌ای شده که منجر به مرگ شده باشد؛ هیچ دادگاهی حق ندارد حکم اعدام صادر کند و نباید اشخاص در غیر از دو مورد مذکور اعدام شوند. تخلف از این امر جرم است و موجب ثبوت قصاص.

روح‌الله الموسوی الخمینی^۲

۱. صحیفه امام، ج ۶، ص ۳۷۹.

۲. همان، ج ۷، ص ۲۷۴.

تدوین آیین‌نامه داسراها و دادگاه‌های انقلاب، اخراج نفوذی‌ها و محدودیت دستگیری‌ها و اعدام‌ها، سازمان را بر آن داشت تا تصفیه اعضای خود را توجیه نماید و مسئولان دادگاه‌ها را به ارتجاع و عقب‌نشینی در برابر امپریالیسم متهم سازد. این جریان از اولین مخالفت‌های سازمان مجاهدین با جمهوری اسلامی بود.

۲-۲. ارتباط با سازمان جاسوسی شوروی

در اوایل سال ۱۳۵۸ یکی از اعضای سازمان به اتهام جاسوسی دستگیر شد. افشای ماجرای ارتباط منافقان با سازمان جاسوسی شوروی، مسئولان جمهوری اسلامی را هوشیار کرد که در مورد اعضای آن گروه با احتیاط بیشتری برخورد کنند.

دستگیری محمدرضا سعادت، عضو سرشناس و با سابقه سازمان، به اتهام داشتن ارتباط ویژه اطلاعاتی و جاسوسی با عوامل KGB و سفارت شوروی در تهران، که در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۸ اتفاق افتاد ولی خبر آن اواخر خرداد ماه منتشر شد، فضای ملتهبی را در پی داشت که باعث شد سازمان، آشکارا اما به مرور، باطن مواضع خود مبنی بر رویارویی با نظام نوپای جمهوری اسلامی را ظاهر سازد. به تعبیر دیگر، سازمان برای سرپوش گذاردن بر اتهام جاسوسی به نفع شوروی و تغییر فضای افکار عمومی کوشید موضع انفعالی را کنار بگذارد و در نتیجه مواضع واقعی خود و ضدیت‌های بنیانی‌اش را با ساختار انقلاب اسلامی آشکار ساخت.^۱

به دنبال دستگیری سعادت و افشای حقایق، سازمان طی اعلامیه‌ای نسبت به این موضوع اعتراض کرد و این اقدام را توطئه «عوامل سازمان سیا و بقایای ساواک» برشمرد. پس از آن با انتشار اطلاعیه‌ای با عنوان «گزارش مسئولیت مجاهد اسیر محمدرضا سعادت به پیشگاه خلق قهرمان ایران» تلاش کرد رابطه وی با مأمور سفارت شوروی را رابطه‌ای در مسیر فعالیت ضد امپریالیستی و ضد امریکایی قلمداد کند. سازمان به همراه نیروهای چپ، تبلیغات

۱. سازمان مجاهدین خلق «پیدایی تا فرجام»، ص ۱۷۴.

گسترده‌ای جهت حمایت از سعادت‌ی و پاک کردن ننگ جاسوسی برای شوروی انجام داد. سعادت‌ی پس از محاکمه به ده سال زندان محکوم شد، ولی پس از اثبات نقش وی در اقدام به ترور آیت‌الله محمدی گیلانی، سید اسدالله لاجوردی و محمد کچویی که منجر به ترور شهید کچویی (مدیر داخلی زندان اوین) شد، مجدداً محاکمه و در مرداد ۱۳۶۰ به اعدام محکوم شد.

۳-۲. برپایی درگیری‌های خیابانی

از اوایل انقلاب اعضای سازمان به بهانه‌های مختلف به برگزاری میتینگ، برپایی تظاهرات و ایجاد درگیری در شهرهای مختلف می‌پرداختند. تظاهرات و راهپیمایی مردم در شهری در اعتراض به تظاهرات و تحصن مجاهدین به نفع سعادت‌ی، اولین مقابله مردمی علیه سازمان به حساب می‌آمد. مجاهدین سعی داشتند در درگیری‌ها با جوسازی خود را مظلوم نشان دهند و طرف مقابل را آغازکننده درگیری و اهانت معرفی کنند.

با انتخاب بنی‌صدر به عنوان رئیس جمهور، سازمان برای مقابله با امام و حکومت به همکاری نزدیک با بنی‌صدر پرداخت. بنی‌صدر نیز که برای حذف یاران امام به نیروی منسجم و تشکیلاتی احتیاج داشت به آنان روی خوش نشان داد.

مکانیسم درگیری‌های طراحی شده سازمان به این صورت بود که یک جرقه اولیه صورت می‌گرفت و سه یا شش نفر اقدام به هیاهو در خیابان نموده و مردم را به دور خود جمع و اقدام به درگیری می‌نمودند. پس از آن مردم از اطراف به سوی درگیری می‌آمدند و چون جانب مخالفان سازمان را اغلب می‌گرفتند، طرف سازمان اقدام به دادخواهی و شعار علیه ظلم و ستم و اختناق می‌کرد و اگر در سخنرانی بود، همگی شعار «ارتجاع نابود است، خلق ما پیروز است» را سر می‌دادند... بعدها - یعنی پس از

سال ۶۰ - برخی زندانیان اعتراف کردند که بسیاری از درگیری‌ها خصوصا در سطح تهران به وسیله سازمان طراحی و هدایت می‌شده‌اند.^۱

مسعود رجوی در دی سال ۱۳۵۸ برای ریاست جمهوری نامزد شد. تبلیغات سازمان با برپایی راهپیمایی، چسباندن پوستر و برگزاری سخنرانی اوج گرفت. این تبلیغات که در مباحثه‌های خیابانی با فحاشی به مخالفان سازمان همراه بود به درگیری‌های پراکنده تبدیل می‌شد.

به دلیل آنکه سازمان به قانون اساسی رأی نداده بود و طبق نظر امام مبنی بر اینکه کسانی که به قانون اساسی رأی نداده‌اند نمی‌توانند کاندید شوند، رجوی به ناچار از این موضوع کناره‌گیری کرد. ابوالحسن بنی‌صدر مطرح‌ترین کاندید ریاست جمهوری بعد از کناره‌گیری کاندیدای سازمان اعلام کرد: «به جز رجوی بقیه کاندیداها کوچک‌ترین پایگاهی در میان ملت نداشتند... من با این کار [حذف رجوی] مخالف بوده و هستم».^۲

موضع‌گیری جانبدارانه بنی‌صدر در واقع اولین تعامل وی و رجوی به حساب می‌آید. با انتخاب بنی‌صدر به عنوان رئیس‌جمهور، سازمان برای مقابله با امام و حکومت به همکاری نزدیک با بنی‌صدر پرداخت. بنی‌صدر نیز که برای حذف یاران امام به نیروی منسجم و تشکیلاتی احتیاج داشت به آنان روی خوش نشان داد.

در بهمن و اسفند سال ۵۸ سازمان درگیر اولین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی بود. به بهانه اجتماعات اعتراضی علیه دو مرحله‌ای شدن انتخابات مجلس درگیری‌هایی توسط سازمان رخ می‌داد.

بعد از تشکیل واحدهای میلیشیا (چریک نیمه وقت) و افزایش قدرت مانور اجتماعی سازمان، دسته‌های میلیشیا در مقاطع مختلف در آذر، بهمن و اسفند ۵۸ و نیز در فروردین ۱۳۵۹ اقدام به رژه کردند. در درگیری‌ها، در مقابل این دستجات سازماندهی

۱. همان، ص ۹۳.

۲. جمهوری اسلامی، (۳ بهمن ۱۳۵۸)، ص ۱۱.

شده، گروه‌های مردمی فاقد تشکیلات بودند و این نشان از عدم دخالت یک سازمان

منظم یا حزب تشکیلاتی در اقدامات عکس‌العملی گروه‌های مختلف مردم داشت.^۱

در تهران تنها مسعود رجوی کاندیدای سازمان در مرحله دوم انتخابات مجلس بود. در اردیبهشت ۵۹ نتیجه انتخابات مجلس اعلام شد و هیچ یک از کاندیداهای سازمان مجاهدین به مجلس راه نیافتند. سازمان با صدور اطلاعیه‌هایی مدعی شد که در مراحل اول و دوم انتخابات تقلب روی داده است. در خرداد و تیر ۵۹ سازمان تلاش‌هایی برای مظلوم‌نمایی در بین مردم داشت. اطلاعیه‌هایی در جهت اثبات ظلم بر سازمان صادر شد و رجوی در ۲۲ خرداد در سخنرانی خود با عنوان «چه باید کرد» در ورزشگاه امجدیه مکانیسم دفاع مظلومانه را به هواداران سازمان پیشنهاد داد.

امام به دنبال افزایش درگیری‌های خیابانی و اجتماعی سازمان پس از اجتماع امجدیه طی سخنرانی در ۴ تیر در جمع اعضای شوراهای اسلامی کارگران و پرسنل ارتش ضمن اشاره به اقدامات سازمان چنین گفت:

این گروه‌هایی که بعد از انقلاب هی جوشیدند و بیرون آمدند و گاهی ادعای اسلامیت می‌کنند و از شما مسلمان‌تر می‌شوند و گاهی ادعای انقلابی بودن می‌کنند و از شما انقلابی‌تر می‌شوند و گاهی خودشان را مؤسس انقلاب می‌دانند. انقلاب را که این توده محروم ملت ما از کارگر و کشاورز و دانشجو و شما، همه انقلاب را به پایان رساندید — یعنی تا اینجا — و آنها یا در خارج بودند و تماشاگر، یا در داخل بودند و تماشا می‌کردند که ببینند کی غالب می‌شود... در هر مرحله‌ای که شما پیش رفتید، آنها هم در همان جا باز غائله درست کردند. در همان وقتی که مجلس شورای اسلامی تأسیس شد و مشغول به کار شدند، باز غائله درست کردند. خودشان غائله درست می‌کنند و فریاد می‌زنند. خودشان دیگران را کتک می‌زنند، باز خودشان فریاد می‌زنند... اینهایی که در کنار جمهوری اسلامی هستند ولی می‌خواهند به اسم جمهوری اسلامی، به اسم اسلام، به

۱. سازمان مجاهدین خلق «پیدایی تا فرجام»، ص ۴۷۷.

اسم خلق، به اسم ملت کار بکنند؛ اینها را ببینید چه می‌کنند. ممکن است من هی بگویم «اسلام»، هی بگویم «فدایی اسلام» و «فدایی خلق» و هی بگویم «مجاهد اسلام» و «مجاهد خلق». این حرف‌ها را بزنم لکن وقتی که به اعمال من شما ملاحظه کنید، ببینید که از اول مخالفت کرده‌ام، در هر جا تفنگ کشیده‌ام و مخالفت کرده‌ام... هر روزی که این نهضت بخواید یک قدم بردارد، مجلس شورا می‌خواهد مفتوح بشود، می‌بینیم که یک بساطی در امجدیه پیش می‌آید، یک غائله درست می‌شود و مع‌الاسف جوان‌های ما مطلع نیستند که اینها دارند چه می‌کنند... خیال می‌کنند که مسئله چماقدار است و تظاهرکننده... نه مسئله این نیست، این یک ظاهری است برای آشوب درست کردن. مسئله عمق دارد...^۱

این کارشکنی‌ها و درگیری‌ها تنها نمونه‌هایی از اقدامات منافقان در سال‌های اول انقلاب بود. موضع‌گیری صریح امام در مقابل آن گروه روند افشای ماهیت ضد خلقی و ضد دینی آنان را تسریع کرد.

از تیر ۵۹ که امام به طور صریح علیه اینان موضع گرفت، سازمان به طور علنی که فقط در داخل تشکیلات و در بین هواداران شروع به شکستن اسطوره امام کرد که از سال ۶۰ به بعد دیگر به طور صریح به ایشان حمله شد. به طور خلاصه می‌توان گفت که از زمان شاه و همان سال‌های اولیه دهه ۵۰، منافقین بزرگ‌ترین رقیب سیاسی خود را امام و یاران ایشان می‌دانستند.^۲

۴ - ۲. پافشاری بر استفاده از اسلحه

نگهداری غیر قانونی سلاح نیز یکی از مواردی بود که سازمان در خصوص آن به مواجهه و

۱. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۴۵۶ - ۴۵۹.

۲. احمدرضا کریمی، شرح تاریخچه سازمان مجاهدین خلق ایران و مواضع آن (تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴)، ص ۱۲۸.

مقابله با دستگاه قضایی و انتظامی، به ویژه دادستانی انقلاب، کمیته و سپاه پرداخت. دادستانی کل در مرداد ۱۳۵۸ حکم خلع سلاح کلیه احزاب و گروه‌ها را - که در جریان انقلاب و حمله به پادگان‌ها و اماکن نظامی به جمع‌آوری و نگهداری سلاح‌ها و جنگ‌افزارهایی نمودند- صادر کرد.

کمیته مرکزی به دنبال صدور حکمی [که] از سوی دادستانی کل مبنی بر خلع سلاح کردن سازمان مجاهدین خلق صادر شده بود به سوی ساختمان مذکور واقع در خیابان مصدق رفته و آن را محاصره کردند... نماینده پاسداران با نماینده سازمان جنبش به بحث و گفتگو پرداختند... در تماس تلفنی با جنبش ملی مجاهدین خلق اعلام شد که به دنبال مذاکرات نمایندگان آیت‌الله طالقانی با دادستان تهران اجرای حکم دادستان مبنی بر تخلیه و ضبط ساختمان و اموال مجاهدین معوق ماند تا برادران جنبش ملی مجاهدین با مقامات دولت جمهوری اسلامی مذاکره کنند.^۱

با وجود این سازمان همواره داشتن سلاح را حق طبیعی و مشروع خود می‌دانست و از تسلیم سلاح‌های خود به مسئولان خودداری می‌کرد. امام خمینی در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۰ در سخنرانی خود، ضمن هشدار به گروه‌های مسلح از جمله سازمان مجاهدین خلق جهت کنار گذاشتن اسلحه اظهار داشت:

اینها اشتباه می‌کنند. اینها اگر به ملت برگردند برای خودشان صلاح است و اگر ادامه به این امر بدهند، یک روز است که پشیمانی دیگر سودی ندارد و آن روزی است که به ملت تکلیف شود، تکلیف شرعی - الهی، به مقابله با اینها و تکلیف آخری نسبت به اینها تعیین شود... شما باید که سد راه آزادی و استقلال می‌خواهید بشوید و شما چیزی نیستید که بتوانید در مقابل این موج خروشان انسان‌های برپاخاسته مقاومت کنید. پس، صلاح شما و صلاح ملت شما و صلاح همه این است که اسلحه را زمین بگذارید و این شیطنت‌ها را دست بردارید و به آغوش ملت برگردید و مثل سایر برادران ما همراه

با آنها به زندگی خودتان ادامه بدهید.^۱

پس از سخنان امام، سازمان بار دیگر تلاش کرد با به کار گرفتن روش‌هایی از تحویل سلاح سر باز زند و رویارویی مسلحانه را با جمهوری اسلامی حق مسلم خود وانمود کند.

«پس از اتمام حجت امام و بیان این مطلب که تکلیف مردم در برابر گروه‌ها که در پوشش بنی‌صدر حرکات ضد انقلابی خود را تشدید کرده و بنی‌صدر را روز به روز بیشتر به رو در رویی علنی با انقلاب و امام می‌کشاندند روشن خواهد کرد، سازمان تاکتیک نوشتن نامه به امام و درخواست راهپیمایی به سمت جماران را به کار برد.

منافقین حساب کرده بودند که اگر امام آنها را بپذیرد به معنای آن خواهد بود که امام مندرجات نامه را در محکومیت جناح خط امام و... قانون‌شکنی و سرکوبگری‌های آن و همچنین عملکردهای مظلومانه سازمان را پذیرفته است.

حالت دوم اینکه امام تقاضای آنها را نمی‌پذیرد، در این صورت در افکار عمومی و حتی در میان بخشی از هواداران که رو در رویی قهرآمیز با امام را نمی‌پسندیدند این‌گونه وانمود می‌شد که مجاهدین می‌خواستند کارها با تفاهم پیش رفته... ولی این امام بود که با نپذیرفتن آنان چاره‌ای جز قهرآمیز کردن مبارزه باقی نگذاشت... اما با اعلام این مطلب از سوی امام که اگر یک در هزار هم در اینها صداقتی سراغ داشت خودش به نزد آنها می‌رفت و همچنین اعلام این مطلب که شما دارید تهدید به قیام مسلحانه می‌کنید و بایستی سلاح‌هایتان را تحویل بدهید، سازمان نه تنها به هیچ یک از اهداف دوگانه خود دست نیافت، بلکه در برابر سؤالات جدیدی قرار گرفت.»^۲

امام در سخنرانی بسیار مهم خود در ۲۱ اردیبهشت در جمع روحانیون آذربایجان غربی و شرقی هر گونه دیدار و مذاکره را با سازمان مجاهدین مشروط به تبعیت از قانون و پذیرش مقررات کشور، تحویل سلاح‌ها و بازگشت به آغوش ملت از سوی آنان نمود و در عین حال از

۱. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۳۲۰، ۳۲۱.

۲. تروریسم ضد مردمی «بحثی پیرامون ماهیت و اهداف حرکت مسلحانه منافقین»، (دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱)، ص ۳۱ - ۳۵.

سوی همه مردم، مجاهدین را از کیفر اقدام مسلحانه علیه جمهوری اسلامی بیم داد.

آنهایی که این طور هم با قلم‌هایشان، علاوه بر تفنگ‌هایشان با ما معارضه دارند، ما به آنها کراراً گفته‌ایم و حالا هم می‌گوییم که مادامی که شما تفنگ‌ها را در مقابل ملت کشیده‌اید، یعنی در مقابل اسلام با اسلحه قیام کرده‌اید، نمی‌توانیم صحبت کنیم و نمی‌توانیم مجلسی با هم داشته باشیم. شما اسلحه‌ها را زمین بگذارید و به دامن اسلام برگردید، اسلام شما را می‌پذیرد و اسلام هوادار همه شماها هست.

فقط گفتن به اینکه ما حاضریم (کافی نمی‌باشد) و در آن نوشته‌ای که نوشته‌اید، در عین حالی که اظهار مظلومیت‌های زیاد کرده‌اید، لکن باز ناشیگری کردید و ما را تهدید به قیام کردید. ما چطور با کسانی که قیام مسلحانه بر ضد اسلام می‌خواهند بکنند تفاهم کنیم. شما این مطلب را، این رویه را ترک کنید و اسلحه‌ها را تسلیم کنید و اگر می‌گویید ما به قانون، در عین حالی که رأی نداده‌ایم لکن سر به او می‌سپاریم و قبول داریم او را به قانون شما عمل کنید و قیام بر ضد دولت که بر خلاف قانون است و قیام مسلحانه که بر ضد قانون است و اسلحه داشتن که بر ضد قوانین کشور است...

حاضریم در یک جلسه، نه در ده‌ها جلسه، با شما بنشینیم و صحبت کنیم، لکن من چه بکنم که شما اسلحه را در دست گرفته‌اید و می‌خواهید ما را گول بزنید. برگردید به دامن ملت بیایید و اسلحه‌ها را تحویل بدهید و اذعان کنید به اینکه ما خلاف کرده‌ایم. دعوی نکنید که ما در جبهه مشغول جنگ هستیم. دعوی این را نکنید که ما از اول تا حالا همیشه طرفدار اسلام و یا طرفدار از مردم بودیم... شما الان می‌بینید که بعضی احزابی که انحرافی هستند و ما آنها را جزء مسلمین هم حساب نمی‌کنیم، مع‌ذک، چون بنای قیام مسلحانه ندارند و فقط صحبت‌های سیاسی دارند، هم آزادی دارند و هم نشریه دارند و به طور آزاد... لکن شما بنای بر این مطلب را ندارید. من اگر در هزار احتمال، یک احتمال می‌دادم که شما دست بردارید از آن کارهایی که می‌خواهید انجام بدهید، حاضر بودم که با شما تفاهم کنم و من پیش شما بیایم؛ لازم هم نبود شما پیش من بیایید و حالا هم به موجب احکام اسلام نصیحت به شما می‌کنم؛ شما در مقابل این سیل خروشان ملت

نمی‌توانید کاری انجام دهید. شما اگر یک وقت ملت قیام کند، مثل یک ذره‌ای در مقابل این سیل خروشان هستید. برگردید به دامن اسلام، بیایید آن چیزی را که دیگران می‌خواهند به شما بدهند و وعده آن را به شما می‌دهند در اسلام برای شما مهیاست.^۱

حمایت بنی‌صدر در موضع رئیس جمهور از سازمان، از بین رفتن اکثر اسناد همکاری منافقان با کودتاچیان توسط نفوذیان سازمان در ستاد ضد کودتا و آغاز جنگ تحمیلی در شهریور ۵۹، شرایط توقف پیگیری نقش سازمان مجاهدین را در کودتا فراهم کرد.

پس از سخنان امام منافقان برای توجیه عدم خلع سلاح، طی هماهنگی با بنی‌صدر اعلام کردند که اگر بنی‌صدر به عنوان عالی‌ترین مقام رسمی کشور اجرای قانون اساسی را تضمین کند و سازمان تأمین سیاسی کافی داشته باشد آنها نیز برای تحویل سلاح‌های خود آمادگی دارند.

بنی‌صدر هم با اعلام این مسئله که حتی خود از گزند قانون‌شکنی‌ها در امان نیست چه برسد به اینکه به

مجاهدین خلق تضمین بدهد، ظاهراً بن‌بست ایجاد شده برای منافقان را شکست. البته خود بنی‌صدر هم با این کار به نوعی موضع‌گیری علنی در مقابل امام دست زد. چه امام گفته بودند که سلاح‌هایتان را تحویل دهید در حالی که بنی‌صدر عملاً عکس این را توصیه کرده بود و این خود عامل مهمی در افشای بنی‌صدر گردید.^۲

۵-۲. همکاری در کودتای نوژه

در تیر ۱۳۵۹ جزئیات کشف یک کودتای نظامی منتشر شد. این کودتا از سوی سازمان

۱. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۳۴۲ - ۳۴۴.

۲. تروریسم ضد مردمی، همان، ص ۳۶، ۳۷.

جاسوسی امریکا برنامه‌ریزی شد و قرار بود از پایگاه هوایی شهید نوژه همدان آغاز شود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز امریکا از اینکه رژیم با هر اسم ممکن، منتها حافظ منافع امریکا روی کار بیاید، مأیوس نبود... یک روز بختیار را با شعار هواداری از قانون اساسی حکومت شاهنشاهی به میدان می‌فرستد، روز دیگر ملی‌گرایان، روز دیگر حزب خلق مسلمان، روز دیگر بنی‌صدر و منافقین با شعارهای فریبنده ملی‌گرایی و آزادیخواهی و ضد استبداد و دیکتاتوری و چون از این راه‌ها به مقصد نمی‌رسد تنها راه رسیدن به منافع و مطامع خود را کودتای نظامی تشخیص می‌دهد.^۱

هدف از این کودتا استقرار حکومت سوسیال دموکراسی به ریاست شاهپور بختیار و در صورت امکان بازگرداندن سلطنت پهلوی بود. حجت‌الاسلام ری‌شهری در ۱۵ مرداد ۵۹ در مصاحبه‌ای به ارتباط چند گروه سیاسی از جمله سازمان مجاهدین با عوامل کودتا اشاره کرد و اظهار داشت:

... در تحقیقات همکاری گروه‌هایی امثال پان‌ایرانیست‌ها، جبهه ملی، سازمان چریک‌های فدایی، سازمان مجاهدین خلق آشکار شد... محقق اعتراف کرد [در جلسه‌ای با حضور گردانندگان کودتا] برآورد کرده‌اند قدرت رزمی سازمان مجاهدین در تهران ۸۰۰ نفر و سازمان چریک‌های فدایی خلق ۳۰۰ نفر است... در جلسه مطرح شد که با سازمان مجاهدین وارد مذاکره شده بودیم و از آنها قول گرفته بودیم نه به نفع ما کاری کنند نه علیه ما وارد عمل شوند، آن وقت بعد از پیروزی یک امتیازاتی در اختیار آنها بگذاریم.^۲

مسعود رجوی و موسی خیابانی در یک مصاحبه مشترک ضمن تکذیب شدید موضوع همکاری سازمان با کودتاچیان، با ارائه اسناد و مدارکی ادعا کردند که با مقامات کشور در کشف کودتا همکاری داشته‌اند.

مطابق اسناد ادعایی سازمان در دو روز ۱۷ و ۱۸ تیر، نامه‌هایی خطاب به رئیس جمهور

۱. محمد محمدی ری‌شهری، خاطره‌ها، ج ۱ (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳)، ص ۱۰۹.

۲. جمهوری اسلامی، (۱۶ مرداد ۱۳۵۹): ص ۳.

و رونوشت به دفتر امام در مورد اطلاع طرح کودتا ارسال شده بود، حال آنکه این اطلاعات در زمان ارائه عملاً سوخته و بی‌فایده بوده‌اند و کودتا قبل از اطلاع سازمان کشف و خنثی شده بود.^۱

سران کودتا توافق‌هایی با مسئولان سازمان داشتند؛ از جمله به آنان وعده آزادی فعالیت‌های سیاسی و اعطای پست به مسعود رجوی پس از به ثمر رسیدن کودتا را داده بودند.

«طبق اسناد و مدارکی که به دست آمده، تماس‌هایی میان کودتاگران و موسی خیابانی صورت گرفته بود و ضمن پیشنهادی که رهبران کودتا به سازمان مجاهدین داده بودند، موافقت شده بود که سازمان مجاهدین در مقابل پستی که به مسعود رجوی واگذار می‌شود، به نفع کودتاگران از موضع‌گیری در مقابل عمل کودتا، خود را کنار بکشد.»^۲

در ستاد ضد کودتا عوامل نفوذی سازمان از جمله مسعود کشمیری (عامل انفجار ساختمان نخست‌وزیری در شهریور ۱۳۶۰) و جواد قدیری (عامل انفجار مسجد ابوذر در ۶ تیر ۶۰) حضور داشتند و بسیاری از اسناد همکاری سازمان با کودتاچیان را از بین بردند یا سرقت کردند. همکاری برخی اعضای دفتر ریاست جمهوری بنی‌صدر نیز مدتی بعد افشا شد. آقای ری‌شهری در مصاحبه‌ای درباره نقش بنی‌صدر در آزادی افراد دستگیر شده در جریان کودتا، اعلام داشت:

متأسفانه باید عرض کنم ۵۱ نفر که در این رابطه [کودتای نوژه] دستگیر شده بودند بدون مجوز قانونی به دستور آقای بنی‌صدر آزاد شدند.^۳

حمایت بنی‌صدر در موضع رئیس‌جمهور از سازمان، از بین رفتن اکثر اسناد همکاری منافقان با کودتاچیان توسط نفوذیان سازمان در ستاد ضد کودتا و آغاز جنگ تحمیلی در

۱. سازمان مجاهدین خلق «پیدایی تا فرجام»، ص ۴۸۹.

۲. کودتای نوژه، به کوشش جمعی از نویسندگان (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۴)، ص ۵۴.

۳. جمهوری اسلامی، (۳ آذر ۱۳۵۹): ص ۱۲.

شهریور ۵۹، شرایط توقف پیگیری نقش سازمان مجاهدین را در کودتا فراهم کرد و عملاً فضای مناسبی برای تجدید فعالیت و رویارویی نظامی و شورش مسلحانه آنان پدید آمد.

۶-۲. غائله ۱۴ اسفند

چهاردهم اسفند ۱۳۵۹ میثیگی در دانشگاه تهران به مناسبت سالروز درگذشت دکتر مصدق برگزار شد. این میثینگ به صحنه بزرگ و بی‌سابقه‌ای از صف‌آرایی و رو در رویی لیبرالیست‌ها، مائوئیست‌ها (حزب رنجبران) و مجاهدین خلق با مردم و توده‌های مدافع خط امام تبدیل شد. جمعیت عظیمی در دانشگاه، زمین چمن و خیابان‌های اطراف حضور داشتند. در جلوی پایگاه سخنرانی جوانانی حضور داشتند که نظم و هماهنگی در شعارها و حرکاتشان - به خصوص متحدالشکل بودن لباس‌هایشان - نشان می‌داد تشکیلات از پیش سازماندهی و هماهنگ شده بود. اکثر آنان از اعضای میلیشیای مجاهدین بودند.

«سازمان با برنامه‌ریزی قبلی و تدارک کافی، گروه‌های بیست تا سی نفره میلیشیا را برای شرکت در مراسم ۱۴ اسفند سازماندهی کرده بود.»^۱

در وسط زمین چمن پلاکاردهایی با نوشته‌های «چوب، چماق، شکتجه، دیگر اثر ندارد»، «مسلمان به پا خیز، حزب شده رستاخیز» و... قرار داده بودند. در خارج از دانشگاه و خیابان‌های جنوبی و شرقی زمین، طرفداران خط امام شعارهایی از قبیل «ابوالحسن پینوشه، ایران شیلی نمی‌شه»، «مرگ بر لیبرال»، «بنی صدر ننگت باد» و «تا مرگ شاه دوم نهضت ادامه دارد» سر داده بودند و پلاکاردهایی از سخنان امام بر ضد ملی‌گرایان و تصاویری از ایشان در دستشان بود. فردی در میان جمعیت به سوی چند دختر چادری یورش برد و عکس‌های امام را که در دست آنها بود پاره کرد و به هوا پرتاب کرد. شاهدان ماجرا با کف زدن از این عمل وی تجلیل به عمل آوردند. به دنبال حضور بنی‌صدر در جایگاه و اصابت یک نارنجک و

۱. سازمان مجاهدین خلق «پیدایی تا فرجام»، همان، ص ۹۸.

پرتاب سنگ اوضاع بحرانی شد و با هدایت میلیشیاى مجاهدین جمعیت به دادن شعارهای جهت‌دار از قبیل «اخلال تو میتینگ کار حربه»، «بهشتی چماقدار مرگت فرا رسیده»، «بنی‌صدر افشا کن، بهشتی را رسوا کن»، «بهشتی، بهشتی، طالقانی را تو کشتی» و... پرداختند.

بنی‌صدر در قسمتی از سخنانش در حالی که چند برگ و کارت شناسایی را به جمعیت نشان می‌داد آنها را متعلق به افرادی از کمیته انقلاب اسلامی و حزب جمهوری اسلامی خواند که آنان را به عنوان چماقدار دستگیر کرده بودند. پس از اعلام این مطلب با شعار «سردسته چماقداران، بهشتی» مورد تشویق قرار گرفت. در این هنگام عده‌ای پا به زمین می‌کوبیدند و فریاد می‌زدند: «بنی‌صدر بنی‌صدر حکم تهاجم بده»، «بنی‌صدر بنی‌صدر اذن جهادم بده» و سرانجام جواز حمله را از مجتهد اعلم خویش این‌گونه دریافت کردند که: «مردم! اینها را از اینجا بیرون کنید. اینان را بیرون کنید.» و بعد پشت سر هم افرادی که صورتشان با ضربه‌هایی شکافته و خونین شده بود از دیوارهای شرقی به پایین پرتاب شدند. خیابان‌های اطراف دانشگاه تهران تا ساعت‌ها حالتی جنگ‌زده داشت. پس از چند ساعت بالاخره پلیس با همکاری کمیته و سپاه بر اوضاع مسلط شد و درگیری‌ها خاتمه پیدا کرد. غائله ۱۴ اسفند باعث شد بنی‌صدر به رئیس چند گروه سیاسی برای مقابله با نیروهای پیرو خط امام تبدیل گردد.

۳. برکناری بنی‌صدر و آغاز جنگ علنی منافقان علیه جمهوری اسلامی

امام در سخنرانی سرنوشت‌ساز خود در ۷ خرداد ۱۳۶۰، در دیدار با نمایندگان مجلس، به طور علنی در برابر بنی‌صدر و ائتلاف گروهک‌های ضد انقلاب موضع گرفت و بر کژی‌های جریان منحرف از خط اصیل اسلام انگشت نهاد و آن را افشا کرد. امام بر قدرت و محوریت مجلس تأکید کرد و آن را مرکز همه قدرت‌ها و قانون‌ها خواند و بدین‌ترتیب بر القائاتی که رئیس‌جمهور را قطب مستقل و مافوق همه نهادها و نظارت‌ها می‌دانست خط بطلان کشید.

«... شخص‌پرست نیست ملت... آقای رئیس‌جمهور حدودش در قانون اساسی چه هست، اگر یک قدم آن‌ور بگذارد من با او مخالفت می‌کنم... غلط می‌کنی قانون را قبول نداری،

قانون تو را قبول ندارد...»^۱

آیت‌الله بهشتی در همان روز در مصاحبه مهمی به موارد تخلف بنی‌صدر از قانون پرداخت و عدم همکاری او را با سایر قوای کشور اعلام کرد و در مورد ملاقات خود با امام به تأکیدات ایشان در خصوص عمل کردن مسئولان و نهادها به وظایفشان در چهارچوب قانون اساسی و تلاش برای دور ماندن از ایجاد جو تشنج و جوسازی اشاره کرد.

امام در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۶۰ ابوالحسن بنی‌صدر را از مقام فرماندهی

امام در سخنرانی سرنوشت‌ساز خود در ۷ خرداد ۱۳۶۰، در دیدار با نمایندگان مجلس، به طور علنی در برابر بنی‌صدر و ائتلاف گروهک‌های ضد انقلاب موضع گرفت و بر کژی‌های جریان منحرف از خط اصیل اسلام انگشت نهاد و آن را افشا کرد.

کل قوا عزل نمود و از آن پس قوای مسلح مأموریت خود را مستقیماً تحت نظارت امام ادامه داد.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ستاد مشترک نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران

آقای ابوالحسن بنی‌صدر از فرماندهی نیروهای مسلح برکنار شده‌اند.

روح‌الله الموسوی الخمینی»^۲

آقای هاشمی در مصاحبه‌ای به خبرنگار خبرنگاری پارس درباره عدم صلاحیت بنی‌صدر و نظر نمایندگان در این باره گفت:

«صلاحیت رئیس‌جمهور زیر سؤال قرار گرفته است. اگر من بتوانم با تقاضا یا توضیح،

۱. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۲۷۲، ۲۷۷.

۲. همان، ص ۴۰.

مجلس را هم از طرح بحث‌ها درباره کفایت سیاسی ایشان منصرف کنم، فکر می‌کنم صلحت این باشد. البته مسئله بستگی دارد به اینکه ایشان چقدر آماده باشند که تابع قانون باشند... بعد از عزل آقای بنی‌صدر از سمت جانشینی فرماندهی کل قوا، در مجلس فشار شدیدی وارد می‌آید که مسئله کفایت سیاسی ایشان مطرح شود... معمولاً امام در کارهایی که مربوط به خودشان نیست دخالت نمی‌کنند و چون این مسئله از وظایف مجلس است، مایل‌اند که مجلس مستقلاً کار خودش را انجام دهد.^۱

امام در سخنرانی خود در ۲۵ خرداد جبهه ملی را در پی اعلام راهپیمایی علیه لایحه قصاص رسماً محکوم به ارتداد کرد. همچنین به بنی‌صدر توصیه کرد هر چه زودتر ارتباط خود را با منافقان قطع نماید و از تمام گروه‌ها خواست در راه پیشرفت کشور با هم متحد شوند.

«... من دو تا اعلامیه از جبهه ملی که دعوت به راهپیمایی کرده است، دیدم. در یکی از این دو اعلامیه، جز انگیزه‌ای که برای راهپیمایی قرار داده‌اند، لایحه قصاص است... ملت مسلمان را دعوت می‌کنند که در مقابل لایحه قصاص راهپیمایی کنند. یعنی چه؟ یعنی در مقابل نص قرآن کریم راهپیمایی کنند! ... من کار ندارم به جبهه ملی با اینکه بعضی افرادش شاید افرادی باشند که مسلمان باشند؛ لکن من کار دارم به آنهایی که پیوند کرده‌اند با این جبهه؛ پیوند کرده‌اند با منافقین؛ پیوند کرده‌اند با منحرفین. من با اینها کار دارم که شمایی که متدین هستید و مدعی تدين، چه توجیهی از این معنا دارید؟ آیا تکلیف شرعی فقط این است که در مقابل مجلس و دولت اعلامیه صادر کنید! در تمام تکلیف‌های شرعی که شما احساس کردید همین تکلیف شرعی را دارید که مردم را دعوت کنید به شورش در مقابل دولت اسلامی، در مقابل مجلس شورای اسلامی؟! ... آقایان تمام تکلیف‌ها را به جا آوردند و عمل کردند، فقط یک تکلیف مانده و آن جمهوری اسلامی را به هم زدن؟! ... در تمام طول سلطنت رضاخان و محمدرضا یک همچو جسارتی به قرآن کریم نشد... این آقایانی که با این منافقین ائتلاف کردند، ائتلاف کردند

که مملکت را به هم بزنند، ائتلاف کردند که آشوب به پا کنند... ائتلاف کردید که ضد رأی مردم عمل کنید؟ ... بیایید حساب خودتان را جدا کنید. آیا نهضت آزادی هم قبول دارد آن حرفی را که جبهه ملی می‌گوید؟ ... متأثرم از اینکه با دست خودشان اینها گور خودشان را کردند، من نمی‌خواستم این طور بشود. من حالا هم توبه را قبول می‌کنم، اسلام قبول می‌کند... بگویند ما تا حالا خطا کردیم، اشتباه کردیم، مردم را دعوت کردیم به شورش غلط بوده، خلاف اسلام بوده، خلاف قوانین کشوری بوده، تأیید کردیم، ائتلاف کردیم با گروه منافق. من چندین بار به این آقا [بنی‌صدر] گفتم آقا این جمعیت [سازمان مجاهدین خلق] تو را به باد فنا می‌دهند. این افرادی که دور تو جمع شده‌اند، بعضی از اینها یک گرگ‌هایی هستند که تو را به باد فنا می‌دهند. گوش نکرد. حالا هم دیر نشده... الان هم من نصیحت می‌کنم این جمعیت متدین نهضت آزادی را و آقای رئیس‌جمهور را... جدا کنید حساب خودتان را از مردها. اینها مرتدند، جبهه ملی از امروز محکوم به ارتداد است. جبهه ملی هم ممکن است بگوید که ما این اعلامیه را نداده‌ایم... از آنها هم ما می‌پذیریم، اسلام در رحمتش باز است به روی همه مردم... بیایید با هم برادر بشوید، این مملکت را به پیش ببرید.»^۱

به دنبال عدم پاسخگویی جبهه ملی به درخواست امام خمینی در خصوص نفی موضع‌گیری ضد دینی خود، راهپیمایی‌های عظیمی به حمایت از سخنان امام در تهران و سایر شهرستان‌ها برگزار شد ولی سازمان مجاهدین حضور گسترده مردم را انکار و اخبار مربوط به آن را دروغ توصیف می‌کرد.

در تاریخ ۲۷ خرداد ۱۳۶۰ مجلس شورای اسلامی دو فوریت طرح عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر را به دلیل تشنج‌آفرینی و اقدامات غیر قانونی علیه امام، مجلس و دولت و ناتوانی در اداره امور کشور، تصویب کرد. چند تن از نمایندگان از جمله بازرگان، یدالله سبحانی، ابراهیم یزدی، سلامتیان و غضنفرپور از حضور در جلسه خودداری کردند. یک روز بعد سازمان

مجاهدین خلق «اطلاعیه سیاسی - نظامی شماره ۲۵» خود را صادر کرد.

«اطلاعیه سیاسی - نظامی شماره ۲۵»

بِسْمِ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ

مردم قهرمان ایران

مردم مبارز تهران

مزدوران ارتجاع سه‌شنبه شب ۲۶ خرداد ماه جاری، با حمایت دسته‌های متعدد اوباش مسلح و چماقدار، به خانه پدر برادر مجاهد مهدی ابریشمچی یورش برده و پس از ضرب و شتم ساکنان آن، بخشی از اموال و کتب موجود در خانه را به غارت بردند.

همچنین در همین ایام شاهد دستگیری‌های غیر قانونی اعضای دفتر ریاست جمهوری هستیم؛ که بعضاً حتی خیر و اسامی افراد دستگیر شده نیز اعلام نمی‌شود. کما اینکه نقشه‌های وسیعی برای دستگیری کلیه شخصیت‌های ترقی‌خواه و ضد انحصارطلب کشور در دست آمادگی است. سازمان مجاهدین خلق ایران، ضمن اعتراض به این قبیل اقدامات ضد انقلابی و خلاف شرع و قانون، بدین وسیله از خلق قهرمان ایران کسب اجازه می‌کند تا از این پس - به یاری خدا - در قبال حفظ جان اعضای خود، به ویژه اعضای مرکزی سازمان که در حقیقت بخشی از مرکزیت تمامی خلق و انقلاب محسوب می‌شوند، قاطع‌ترین مقاومت انقلابی را از هر طریق معمول دارد.

بدیهی است برابر اعلامیه حاضر، از این پس مسئولیت هر آنچه که حین مقاومت انقلابی واقع شود، تنها و تنها بر ذمه مرتجعین انحصارطلب و اوباش چماقدار آنهاست که قصد آن کرده‌اند تا نقشه به پایان نرسیده شاه خائن و ساواک منفور او را در قلع و قمع مجاهدین به پایان رسانند. از این حیث بر آنیم که نامبردگان هر که باشند و در هر لباسی دقیقاً شایسته سخت‌ترین کیفر و مجازات انقلابی خواهند بود.

ضمناً سازمان مجاهدین خلق ایران این حق را برای خود محفوظ می‌دارد تا در هر موردی هم که کیفر فی‌المجلس جنایتکاران در حین انجام جرم ضد انقلابی میسر نباشد، به زودی و به طور مضاعف، آمران و عاملان مربوطه را به جزای خود برسانند. و

ما النصر الا من عندالله.

مجاهدین خلق ایران - ۲۸ / خرداد / ۶۰^۱

به دنبال صدور اطلاعیه، منافقان جنگ همه‌جانبه خود را علیه نظام آغاز کردند. آقای هاشمی رفسنجانی درباره تلاش‌های گروه‌های مخالف به دنبال تصویب بی‌کفایتی سیاسی بنی‌صدر می‌گوید:

«گروهک‌های مجاهدین خلق و پیکار و رنجبران و اقلیت فدایی و... تدارک وسیعی برای ایجاد آشوب و جلوگیری از کار مجلس دیده بودند و به نحوی اعلان مبارزه مسلحانه کرده‌اند... تخریب و قتل و غارت و آشوب را در تهران و بسیاری از شهرستان‌ها آغاز کردند.»^۲

عزت شاهی یکی از اعضای جدا شده سازمان درباره تظاهرات غیر قانونی آنان در ۳۰ خرداد می‌گوید:

«سال ۱۳۶۰ از طرف سازمان مجاهدین خلق اعلامیه‌هایی صادر شد. آنها در این اعلامیه مواضع خود را بیان داشتند و ۳۰ خرداد ماه همان سال نیز راهپیمایی عظیمی در خیابان انقلاب برپا کردند؛ جمعیت نسبتاً زیادی آمده بودند. البته رئیس دادستانی وقت آقای لاجوردی، این راهپیمایی را غیر قانونی اعلام کرده بودند.»^۳

فرو کردن دشنه بیست سانتی در قلب یک کودک، بریدن سر یک پاسدار با تیغ موکت‌بری، پاشیدن اسید، انفجار نارنجک و... همه و همه از سازماندهی همگانی منافقان برای کودتای مسلحانه و ارعاب و سرکوب مردم و راهاندازی تسویه حساب خونین جهت مقابله با جمهوری اسلامی حکایت داشت. حوادث ۳۰ خرداد، ۱۴ شهید و صدها مجروح به همراه داشت.

«روز سی‌ام خرداد، منافقین و دیگر گروهک‌ها در خیابان فردوسی بر روی مردم کوچه و

۱. نشریه مجاهد، شماره ۱۲۷، ص ۴.

۲. عبور از بحران، ص ۱۶۳ و ۱۶۴.

۳. خاطرات عزت شاهی، به کوشش نرگس کلاکی (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴)، ص ۲۰۳.

بازار اسلحه کشیدند. آنان شب قبل، اسلحه‌ها را در سطل‌های زباله جاسازی کرده، فردای آن روز مردم را مورد حمله قرار دادند. آنان حتی نمک و فلفل قاطی شده را به همراه داشتند و به چشم مردم می‌پاشیدند... بسیاری از مردم، زخمی شده و در بیمارستان‌ها به سر می‌بردند. این گروه، شقاوت خود را در روز ۳۰ خرداد به مردم نشان دادند.^۱

موضوع بی‌کفایتی سیاسی بنی‌صدر در جلسه علنی مجلس شورای اسلامی در ۳۱ خرداد مورد بررسی قرار گرفت و نمایندگان رأی نهایی خود را در این باره اعلام کردند.

«جلسه علنی در ساعت ۷:۳۰ صبح شروع شد و بحث عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور ادامه یافت، امروز موافقان طرح خیلی خوب صحبت کردند مخصوصاً آقایان موسوی خوئینی‌ها، سید علی خامنه‌ای و مخالف‌ها بعضی منصرف شدند و بعضی غیبت داشتند و بعضی در موافقت صحبت کردند و رئیس جمهور هم که مخفی است، برای دفاع نیامد.»^۲

سرانجام بی‌کفایتی سیاسی بنی‌صدر با ۱۷۷ رأی موافق و یک رأی مخالف به تصویب رسید. امام آن را تأیید نمود و حیات سیاسی بنی‌صدر در ایران برای همیشه به پایان رسید.

«بسم الله الرحمن الرحيم

پس از رأی اکثریت قاطع نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی مبنی بر اینکه آقای ابوالحسن بنی‌صدر برای ریاست جمهوری اسلامی ایران کفایت سیاسی ندارد، ایشان را از ریاست جمهوری اسلامی ایران عزل نمودم.

اول تیر ماه ۶۰ - روح الله الموسوی الخمينی»

با هماهنگی بنی‌صدر (رئیس جمهور معزول) و رجوی، گرداننده سازمان، ترور سران نظام جمهوری اسلامی در رأس برنامه‌هایشان قرار گرفت. سودابه سدیفی، مشاور بنی‌صدر، پس از

۱. خاطرات حاج احمد قدیریان، به کوشش سید حسین نبوی و محمدرضا سرابندی (تهران: مرکز اسناد انقلاب

اسلامی، ۱۳۸۳)، ص ۱۷۸، ۱۷۹.

۲. عبور از بحران، ص ۱۶۴.

دستگیری اعتراف کرد که به دنبال عزل قانونی رئیس جمهور و پنهان شدنش، وی طی پیامی به رجوی از بین بردن سران جمهوری اسلامی را تنها راه سرنگونی نظام برشمرد. این پروژه با اقدام به ترور آیت‌الله خامنه‌ای در روز ۶ تیر ۱۳۶۰ آغاز شد.

۴. ششم تیر ۱۳۶۰؛ آغاز ترور فیزیکی سران کشور

«خداوند متعال را شکر که دشمنان اسلام را از گروه‌ها و اشخاص احمق قرار داده است و خداوند را شکر که از ابتدای انقلاب شکوهمند اسلامی هر نقشه که کشیدند و هر توطئه که چیدند و هر سخنرانی که کردند ملت فداکار را منسجم‌تر و پیوندها را مستحکم‌تر نمود و مصداق «لا زال یؤید هذا الدین بالرجل الفاجر» تحقق پیدا کرد. اینان هر جا سخن گفتند خود را رسواتر کردند و هر چه مقاله نوشتند ملت را بیدارتر نمودند و هر چه شخصیت‌ها را ترور نمودند قدرت مقاومت را در صفوف فشرده ملت بالاتر بردند... اینان آن قدر از بینش سیاسی بی‌نصیبند که بی‌درنگ پس از سخنان شما در مجلس و جمعه و پیشگاه ملت به این جنایت دست زدند و به کسی سوء قصد کردند که آوای دعوت او به صلاح و سداد در گوش مسلمین جهان طنین‌انداز است.»^۱

آیت‌الله خامنه‌ای - امام جمعه تهران - بارها در خطبه‌های نماز جمعه به تخلفات بنی‌صدر و عملکرد سازمان مجاهدین اشاره و آنان را رسوا کرده بود. وی در خطبه‌های نماز جمعه ۲۸ خرداد ۱۳۶۰ حقایق حادثه ۱۴ اسفند و نقش بنی‌صدر را در این توطئه افشا و به موارد تخلفات بنی‌صدر در ریاست جمهوری اشاره کرد. پس از سخنرانی ایشان از سویی نمازگزاران تهران و سراسر کشور با راهپیمایی‌های عظیم خواستار عزل و محاکمه بنی‌صدر شدند و از سوی دیگر رادیوهای امریکا و اسرائیل آمادگی کشورهای فرانسه و ترکیه را برای پناه دادن به بنی‌صدر اعلام کردند.

روز جمعه ۵ تیر انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس شورای اسلامی در ۱۹ شهر کشور برگزار

شد. حضور گسترده مردم در نماز جمعه آن روز با تظاهرات و سر دادن شعار در مخالفت با بنی‌صدر و سازمان مجاهدین همراه بود. آیت‌الله خامنه‌ای پس از برگزاری انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس، در خطبه‌های نماز جمعه ضمن بیان تحلیلی از عملکرد سازمان مجاهدین نوجوانان و جوانان طرفدار سازمان را به تفکر و آرامش فرا خواند و از آنان خواست دنباله‌روی سران شورشگر سازمان نباشند. وی در قسمتی از سخنان خود گفت:

«من سوابق و ضعف‌های آنان را می‌دانم و خود آنها می‌دانند که ما به خوبی آنها را می‌شناسیم. من می‌گویم که خودتان را در تاریخ رسوا کردید و حرف‌های خود را تخطئه نمودید... شما ای مجاهدین خلق مقابله خود با دولت و حکومت اسلامی را به حساب مقابله با ارتجاع می‌گذارید. ارتجاع با منطق اسلام یا منطق کمونیسم؟ ارتجاع در منطق اسلام یعنی ارتداد؛ شماها هستید که مرتجعید.»^۱



انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی به هنگام تشکیل جلسه‌ای که بسیاری از مسئولان کشور در آنجا حضور داشتند از سویی در تقویت روحیه و ایجاد انگیزه برای هواداران سازمان مؤثر بود و از سوی دیگر طرد سازمان را از جانب مردم سبب گردید.



جواد قدیری، از اعضای مرکزیت سازمان مجاهدین خلق، طراح انفجار مسجد ابوذر و ترور آیت‌الله خامنه‌ای بود. در این انفجار جراحاتی بر ایشان وارد گشت. هر چند رجوی و سایر منافقان سعی داشتند ترور را به گردن گروهک منقرض فرقان بیندازند ولی تقریباً همه مردم می‌دانستند که در این ماجرا منافقان حضور مستقیم دارند.

محمدجواد قدیری مدرس از اعضای قدیمی و مهم سازمان و نفوذی در کمیته

انقلاب مستقر در اداره دوم ستاد ارتش، بعد از سوء قصد نافرجام به آیت‌الله خامنه‌ای از کشور

۱. کیهان، (۶ تیر ۱۳۶۰): ص ۱۵.

گریخت. در سال ۱۳۶۶ نام وی در لیست شورای مرکزی سازمان به عنوان عضو مرکزیت سازمان درج گردید.

۵. هفتم تیر ۱۳۶۰؛ انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی

«مگر شهدای بزرگوار هفتم تیر در مجاهدت سرسختانه خود و فداکاری بی‌دریغ در راه هدف چه می‌خواستند جز پیروزی انقلاب و سرنگونی پرچم شیطانی کفر و نفاق و جز افتادن ماسک ریا و تزویر چهره‌های کریه و ددمنشانه به صورت خلقی و اسلامی؟ چه بسا اگر این شهادت‌های دلخراش واقع نمی‌شد، آنان با همان خوی شیطانی و با ظاهری فریبنده در صحنه‌سازی‌های سیاسی باقی می‌ماندند و بی‌امان ضربه‌های خویش را به انقلاب و فرزندان راستین آن وارد می‌کردند و برای اسلام و مسلمانان مظلوم سنگ راه می‌شدند و با ضربه نهایی امریکا و دیگر ابرقدرت‌ها جمهوری را شکست می‌دادند، یا لااقل پیروزی را به عقب رانده و راه را طولانی می‌کردند، ولی این فاجعه غمناک و شهادت‌های پی در پی به پیروزی اسلام انقلابی سرعت بخشید.»^۱

آیت‌الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی، متولد ۲ آبان ۱۳۰۷ در اصفهان، از شاگردان مراجع بزرگ قم و امام خمینی بود. وی از سال ۱۳۳۰ فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی خود را آغاز نمود و از ابتدای نهضت امام در سال ۱۳۴۱ حضوری فعالانه داشت. از مؤسسين جمعیت هیئت مؤتلفه بود و در شورای فقهی آن به همراه آیت‌الله مرتضی مطهری، آیت‌الله انواری و حجت‌الاسلام مولایی، عضویت داشت. وی بارها در دوران حکومت پهلوی دستگیر و زندانی شد. شهید دکتر بهشتی روحانیون مبارز و متعهدی تربیت کرد و در راه به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی حضوری ژرف و جریان‌ساز داشت.

«بعد از تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین بسیاری از مبارزان و اعضا و سمپات‌های سابق سازمان، به اتکای آموزش‌ها و رهبری فرهنگی آیت‌الله بهشتی، در برابر انحراف و

یأس از مبارزه، مقاومت نمودند و از توسعه آثار منفی مسائل سازمان بر مبارزین مسلمان جلوگیری کردند.^۱

طبق اعترافات وحید افراخته در سال ۱۳۵۴، سازمان مجاهدین در آن سالها نیز قصد از بین بردن آیتالله بهشتی را داشت و در تلاش بود خواسته تقی شهرام، به نحوی که دخالت آن سازمان در قتل ایشان مشخص نشود اقدام به این کار کند.

«شهرام می‌گفت باید بهشتی را از بین ببریم، زیرا او با تبلیغات ضد مارکسیستی رژیم هم‌صدا خواهد شد؛ ولی چون از نظر تبلیغاتی صلاح نیست این جریان رو شود، بهتر است از روش‌های خاصی بهره بگیریم، مثلا او را با اتومبیل زیر بگیریم...»^۲

دکتر سید حمید روحانی درباره دیدگاه شهرام راجع به شهید بهشتی چنین می‌نویسد:

«از دیدگاه شهرام درباره شهید بهشتی این نکته‌ها به دست می‌آید:

الف) سازمان از آغاز از عالمان و روحانیان متعهد و مبارز، سخت اندیشناک بوده و به خوبی می‌دانسته است که آنان در برابر خیانت‌ها، ریاکاری‌ها و نیرنگ‌بازی‌های سازمان دیر یا زود برمی‌خیزند و آنان را رسوا می‌کنند، از این رو، پیشگیری و پیشدستی را راه رهانیدن سازمان از این خطر می‌پنداشته‌اند.

ب) سرمداران سازمان وارثان و ادامه‌دهندگان راه میرزا ملکم‌خان، پیرم‌خان، تقی‌زاده بودند و بزرگ‌ترین هدف و انگیزه آنان ریشه‌کن کردن و از میان بردن علما و روحانیان وارسته بوده است.

ج) آنچه از سوی سازمان در سال ۱۳۶۰ روی داد (به شهادت رسانیدن پیشوایان راستین اسلام) ریشه در سیاست، اندیشه و ایدئولوژی سازمان داشته است، نه واکنشی از سوی کارگردانان سازمان در سال ۶۰ باشد.

د) سازمان از پایگاه ریشه‌ای عالمان اسلام در میان توده‌ها به خوبی آگاهی داشته است، از این رو از برخورد مستقیم با آنان اندیشناک بوده است.

۱. سازمان مجاهدین خلق «پیدایی تا فرجام»، ص ۲۸.

۲. پرونده وحید افراخته در ساواک، ج ۲، ص ۱۴.

ه) جوسازی، شایعه‌پراکنی و مبارزه تبلیغاتی سازمان بر ضد شهید بهشتی در پی پیروزی انقلاب اسلامی نیز ریشه در گذشته داشته و برخاسته از خطری بوده که سازمان سالیان درازی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی از ناحیه شهید بهشتی احساس می‌کرده است.^۱

بالاخره تروری که توسط مرکزیت سال ۵۴ سازمان طراحی شده بود، در ۷ تیر ۶۰ توسط مرکزیت سازمان در آن سال به اجرا در آمد. در آن روز، بر اثر انفجار بمب توسط یک عامل نفوذی منافقان در مقر دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی واقع در سرچشمه تهران، ۷۲ تن از مسئولان بلندپایه نظام اسلامی، از جمله شهید مظلوم بهشتی، رئیس دیوان عالی کشور و تعدادی از نمایندگان مجلس، وزرا و معاونین، مسئولان قوه قضائیه و مدیران برجسته کشور به شهادت رسیدند.

در خاطرات آقای هاشمی رفسنجانی درباره دخالت کلاهی - عامل نفوذی منافقان - در انفجار ۷ تیر آمده است:

«مهندس [میر حسین] موسوی آمد و جریان [محمدرضا] کلاهی و احتمال عامل انفجار بودنش را مطرح کرد. به عنوان بستنی خریدن قبل از انفجار فرار کرده است... آقای محسن رضایی به منزل آمد و گزارشی از وضع مبارزه با گروهک‌ها داد. معلوم شد که عامل انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی، (منافق فراری کلاهی) از (نیروهای سازمان) مجاهدین خلق است. از پرونده‌ای که قبلاً انجمن اسلامی دانشگاهش برایش تشکیل داده‌اند، چنین مشخص می‌شود.»^۲

انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی به هنگام تشکیل جلسه‌ای که بسیاری از مسئولان کشور در آنجا حضور داشتند از سویی در تقویت روحیه و ایجاد انگیزه برای هواداران سازمان مؤثر بود و از سوی دیگر طرد سازمان را از جانب مردم سبب گردید.

۱. سید حمید روحانی، همان، ص ۶۲۳.

۲. عبور از بحران، ص ۱۸۱، ۱۹۰.

سازمان تصور می‌کرد با از بین رفتن بیش از ۷۰ تن از عناصر مؤثر حکومتی، جمهوری اسلامی فاصله چندانی تا سقوط ندارد. خیابانی در یک جمع‌بندی درون‌سازمانی در شهریور ۶۰، از فاجعه ۷ تیر با این تعبیر یاد می‌کند: «ضربه جبران‌ناپذیری بر پیکر ارتجاع به عنوان مرحله جدید مبارزه که در اثر آن رژیم قادر به راست کردن کمرش نخواهد بود.»^۱

ولی بر خلاف تأثیرات درون‌سازمانی، از لحاظ مردمی فاجعه ۷ تیر شکستی بزرگ برای سازمان محسوب می‌شد. این بمب‌گذاری به طور کامل ماهیت منافقانه سازمان را برای مردم روشن ساخت.

«... حضور بی‌سابقه در تشییع جنازه شهدای ۷ تیر اولین عکس‌العمل مردم در مقابل این عمل بود. حالا دیگر بخشی از مردم هم که با تردید و دودلی به مسئله سرکوب منافقان نگاه می‌کردند به ماهیت اصلی اینان بیشتر پی برده و نفرت عمومی بیش از پیش بالا می‌گرفت. در نزد مردم این فاجعه یک عمل انقلابی که هیچ، یک عمل قدرت‌مندانه هم به حساب نیامد، بلکه این بمب‌گذاری را که توسط عوامل نفوذی و با استفاده از خصلت «مردمی» مسئولان شرکت کننده که برای خود جدا از مردم تدارکات امنیتی حتی در حد اعضای گروه‌ها هم ندیده بودند؛ یک عمل جنایتکارانه توصیف می‌کردند.»^۲

فاجعه ۷ تیر تأثیر زیادی بر تغییر مواضع بعضی از متحدان پیشین بنی‌صدر داشت. آقای هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود چنین می‌نویسد:

«مهندس [عزت‌الله] سحابی آمد و درباره تغییر موضع نهضت آزادی و از تمایل آقایان دکتر [یدالله] سحابی و مهندس [مهدی] بازرگان به مجلس صحبت کرد. قرار شد امنیت و احترامشان را تأمین کنم و آنها فردا به مجلس بیایند و قهر را بشکنند... آقای انصاری نماینده نیشابور هم استعفایش را آورده بود. علت آن فشار بعضی از مردم حوزه انتخابه‌اش علیه ایشان به خاطر عدم حضورش در جلسه رأی‌گیری، برای عدم کفایت

۱. تروریسم ضد مردمی، ص ۴۳

۲. همان، ص ۴۴

سیاسی بنی‌صدر می‌باشد. همه جا مردم، این‌گونه افراد را تحت فشار گذاشته‌اند و محیط بر اینها تنگ شده. بعد از ظهر مهندس [مهدی] بازرگان، دکتر [یدالله] سبحانی و دکتر [کاظم] سامی آمدند. برای چاره‌جویی در همین زمینه و کم کردن فشار اجتماعی. توقع داشتند امام چیزی بگوید و یا من از آنها تعریف کنم. من گفتم امام راه را باز گذاشته‌اند و پیشنهاد کردم موضعشان را در مقابل ضد انقلاب، صریحا اعلام نمایند. قرار شد چیزی بنویسند. جنایت هولناک انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی و شهادت این همه نیروهای انقلاب که مورد علاقه آنها هم بوده‌اند، وجدانشان را تحت فشار قرار داده.»^۱

سخنرانی‌های امام در پی فاجعه ۷ تیر، گویای مظلومیت شهید بهشتی و خوی وحشی منافقان بود.

«این کوردلان مدعی مجاهدت برای خلق، گروهی را از خلق گرفتند که از خدمتگزاران فعال و صدیق خلق بودند. شما با بهشتی که مظلوم زیست و مظلوم مرد و خار در چشم دشمنان اسلام و خصوص شما بود دشمنی سرسختانه داشتید، با بیش از هفتاد نفر بیگناه که بسیاریشان از بهترین خدمتگزاران خلق و مخالف سرسخت با دشمنان کشور و ملت بودند چه دشمنی داشتید؟»^۲

۶. هشتم شهریور ۱۳۶۰؛ تداوم شورش با ترور مسئولان کشور

«ملتی که خود را از خدا می‌دانند و همه چیز خود را از خدا می‌دانند و رفتن از اینجا را به سوی محبوب خود، مطلوب خود می‌دانند، با این ملت نمی‌توانند مقابله کنند. آنکه شهادت را در آغوش همچون عزیزی می‌پذیرد، آن کوردلان نمی‌توانند مقابله کنند. اینها یک اشتباه دارند و آن اینکه شناخت از اسلام و شناخت از ایمان و شناخت از ملت

۱. عبور از بحران، ص ۱۸۴، ۱۸۹.

۲. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۲، ۳.

اسلامی ما ندارند. آنها گمان می‌کنند با ترور شخصیت‌ها، ترور اشخاص، می‌توانند با این ملت مقابله کنند؛ و ندیدند و کور بودند که ببینند که در هر موقعی که ما شهید دادیم ملت ما منسجم‌تر شد... این ملت را با ترور نمی‌شود عقب راند... آقای رجایی و آقای باهنر هر دو شهیدی که با هم در جبهه‌های نبرد با قدرت‌های فاسد هم‌جنگ و هم‌رمز بودند و خداوند خواست که با هم از دنیا هجرت کنند و به سوی او هجرت کنند... در عین حال که شهادت این دو بزرگوار برای من بسیار مشکل است، در عین حال می‌دانم که آنها به رفیق اعلی متصل شده‌اند.»^۱



بنی‌صدر پس از عزل، مدتی در خانه‌های تیمی منافقان مخفی شد. وی در انتظار آن بود که متعاقب شورش مسلحانه و ترور سران نظام مردم از وی و سازمان مجاهدین حمایت کنند و جمهوری اسلامی سرنگون شود. ولی پشتیبانی‌های مردم از امام و یاران ایشان و حضور

گسترده آنان در انتخاب ریاست جمهوری دوم مرداد که به ریاست جمهوری محمدعلی رجایی انجامید امیدهای آنان را از بین برد.

«با اصرار و تأکید جناح‌های خط امام و معتقدان به ولایت، شهید رجایی در این انتخابات شرکت نمود و با رأی خیره کننده مردم شریف ایران که نشانه محبوبیت وی به رغم دوران محدود نخست‌وزیری‌اش بود دومین رئیس جمهور ایران اسلامی گردید... شهید رجایی در دوران کوتاه ۲۹ روزه ریاست جمهوری خود که شهید باهنر را به عنوان نخست‌وزیر به مجلس معرفی و پس از تصویب مجلس در کنار خود داشت با تشکیل کابینه‌ای انقلابی و جوان در صدد برآمد مشکلات ناشی از شرایط جنگی، بحران‌های اقتصادی، اشتغال، تورم و... که بیشتر آنها به دلیل مصروف شدن وقت مسئولان در اختلاف با بنی‌صدر لاینحل مانده بود را مرتفع نماید.»^۱

دکتر باهنر پس از انتخاب به عنوان نخست‌وزیر، در تاریخ ۱۳۶۰/۴/۱۰ در یک مصاحبه مطبوعاتی شرکت کرد و درباره انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی چنین گفت:

«بی‌شک فاجعه‌ای که در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی اتفاق افتاد، یکی از عظیم‌ترین فاجعه‌های تاریخ است و آخرین نوع موضع‌گیری دشمن در برابر انقلاب ماست که مستقیماً متوجه انقلاب اسلامی بوده و چون دفتر مرکزی حزب برای پاسداری و حمایت از انقلاب و حرکت در خط امام شناخته شده بود، توجه این توطئه به این دفتر بود. از آنجایی که مسئولانی که اجتماع کرده بودند، هم از قوه مقننه و هم قوه مجریه و هم قوه قضائیه بودند، این فاجعه را علیه همه ارکان‌های انقلاب تلقی می‌کنیم... از نظر خارجی، سرخ این جنایت [را] از شیطان بزرگ، امپریالیسم امریکا می‌دانیم که به دست ایادی خود فروخته که عمدتاً کارگردان این نوع حوادث، منافقان خلق هستند و شواهدی هم بر این مسئله اضافه شده... نه مسئولان مملکتی و نه مسئولان حزب از این حادثه هر چند که بسیار عظیم بود به هیچ وجه ضعف و عقب‌نشینی در خود احساس نمی‌کنند و

۱. شهید محمدعلی رجایی «یاران امام به روایت اسناد ساواک» (تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸)، ص ۳۲، ۳۳.

نیروها بسیج‌تر شده‌اند و حضور مردم در سراسر کشور به صورت چشم‌گیری افزایش پیدا کرده است و ما هم‌اکنون خود را درست در آغاز پیروزی انقلاب از نظر حضور مردم می‌دانیم.^۱

تنفر عمیق مردم از این قبیل اقدامات و توقع آنان از دولت در سرکوب قاطع منافقان، چنان ضربه‌ای به سازمان زد که به هیچ عنوان تصورش را نمی‌کرد.

سرانجام بنی‌صدر در ۶ مرداد ۱۳۶۰ همراه با رجوی توسط سرهنگ معزی - خلبان مخصوص شاه - به فرانسه گریختند. پس از فرار مسعود رجوی مسئولیت امور سازمان در داخل کشور بر عهده موسی خیابانی قرار گرفت. در پی فاجعه انفجار ۷ تیر و ناکامی منافقان در بمب‌گذاری در بیت امام، رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر مورد هدف آنان قرار گرفتند.

مرحوم سید احمد خمینی درباره عدم موفقیت منافقان در بمب‌گذاری بیت امام و به دنبال آن انفجار نخست‌وزیری و شهادت آقایان رجایی و باهنر چنین گفته است:

«زمانی که دشمنان انقلاب و امام از ترور شخصیت‌ها و انفجار نهادها و مؤسسات در سطح بسیار بالایی مشغول به این کارها بودند؛ حفاظت جماران و امام را بر عهده من گذاشتند و در آن شرایط بحرانی ما شدیداً روی مسائل حفاظت امام کار می‌کردیم... در زمانی که حزب جمهوری اسلامی منفجر شده بود، آن شخص جنبشی که با منافقان کار می‌کرد، یعنی کشمیری، بنا بود یک چمدان مواد منفجره را بیاورد و در کنار حضرت امام بگذارد. در زمانی که ریاست‌جمهوری، رئیس‌مجلس و نخست‌وزیر و وزرا خدمت حضرت امام می‌آمدند... کشمیری در دبیرخانه شورای امنیت آن موقع یعنی دبیر شورای امنیت

بود و کلیه مسائلی که در آنجا می‌گذشت، در جریانش بود و معاونت آقای رجایی را که آن موقع ریاست جمهور بودند به عهده داشت... [از محل] سه راه بیت حضرت امام آمدند گفتند آقای کشمیری با یک ساک هست که در آن ساک وسایل و چیزهایی که بناست یادداشت کنند، گفتگوهایی که بین ریاست جمهور و نخست‌وزیر و کابینه با امام است باید آنها را بنویسند... ما قرار گذاشته بودیم که هیچ کس را در هر مقامی که باشد اجازه ندهیم که با وسیله‌ای که دستش هست بیاید... گفتیم نه، چنین اجازه‌ای را نمی‌دهیم. کشمیری از ترس اینکه نکند آن چمدان را در سه راه بیت بگذارد و خودش بیاید خدمت امام، در آنجا بچه‌های حفاظت بیت به آن ساک مشکوک شوند و مسئله روشن شود، به عنوان اعتراض، همراه کیفش برگشت. همان کیف در نخست‌وزیری جلوی مرحوم رجایی و باهنر گذاشته شد و آنجا را منفجر کرد و این دو شهید بزرگوار را از دست ما گرفتند.»^۱

در خاطرات آقای هاشمی رفسنجانی درباره شهادت آقایان رجایی و باهنر و برنامه مسئولان برای دستگیری کشمیری آمده است:

«جلسه علنی داشتیم و لایحه بازسازی مطرح بود. ساعت سه بعد از ظهر، هنگامی که عازم رفتن به جلسه علنی بودم، صدای انفجاری شنیدم. معلوم شد در نخست‌وزیری بوده. دود و آتش بلند شد... گفتند جلسات دولت است. فوراً خبر رسید که در جلسات شورای امنیت بوده و آقایان رجایی و باهنر حضور داشته‌اند... بهزاد نبوی آمد که خودش در نخست‌وزیری بوده، سخت ناراحت و شوکه بود. گفت آقایان باهنر و رجایی شهید شده‌اند و عده‌ای نجات یافته‌اند. معتقد بود به خاطر نبودن وسایل آماده آتش‌نشانی و نرسیدن فوری در دوسه دقیقه اول اینها شهید شده‌اند... جنازه‌ها را به سالن مجلس آوردند، مشاهده کردم سخت سوخته بودند. آقایان باهنر و رجایی را فقط از دندان‌های طلای جلو دهان و آسیابشان می‌شد تشخیص داد. علامت دیگری نمانده بود. مقداری گوشت هم، در کیسه نایلونی [جمع] کرده بودند به عنوان فرد دیگری به

۱. دلیل آفتاب «خاطرات یادگار امام» (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، عروج، ۱۳۸۳)، ص ۱۶۰ - ۱۶۲.

نام مسعود کشمیری، منشی جلسه. مسعود کشمیری کارمند نخست‌وزیری و منشی جلسه شورای امنیت عامل انفجار و فاجعه ۸ شهریور بود. این کار برای این بود که منافقان فکر کنند، نظام نمی‌داند که مسعود کشمیری عامل انفجار بوده و از غفلت آنها برای دستگیر کردن او استفاده شود.^۱

تنفر عمیق مردم از این قبیل اقدامات و توقع آنان از دولت در سرکوب قاطع منافقان، چنان ضربه‌ای به سازمان زد که به هیچ عنوان تصورش را نمی‌کرد. طراحان عملیات تروریستی به تصور از بین بردن سران نظام و خاتمه دادن به فعالیت آنان و حیات جمهوری اسلامی دست به این اقدامات می‌زدند؛ غافل از اینکه شهادت همواره آرزوی خدمتگزاران واقعی کشور و عامل انسجام هر چه بیشتر ملت مسلمان ایران بوده و هست. شهید محمدعلی رجایی مدتی قبل از شهادت آرزوی خود را چنین گفته بود:

«دشمنان کوردل انقلاب اسلامی باید بدانند که شهادت در راه خدا آرزوی ماست، زیرا ما را هراس از مرگ نیست، چرا که اطمینان داریم بدون ما نیز پرچم خونین اسلام و انقلاب را دست‌های پرتوان میلیون‌ها مردم محروم و مستضعف میهن اسلامی، سربلندتر و برافراشته‌تر از پیش به اهتزاز در خواهد آورد.»^۲

سازمان مجاهدین خلق ایران با اقدامات خشونت‌بار خود و همکاری با دشمنان کشور نشان داد که نام منتخب برای گروه تنها شعاری بیش نیست. فعالیت‌های اعضای سازمان پس از انقلاب، چهره خائن و منافق آن گروه را برای ملت ایران روشن کرد و موجبات انزجار مردم را از آن گروه تروریستی فراهم ساخت.

«تجربه ارتقای ایدئولوژیک که بعدها در سال ۶۴ در مجاهدین رخ داد، یعنی درست ۱۰ سال پس از تغییر مواضع سازمان - ازدواج رجوی با مریم عضدانلو به فاصله دو تا

۱. عبور از بحران، ص ۲۵۹، ۲۶۳.

۲. سید شجاع‌الدین میرطاووسی، شهید محمدعلی رجایی، ج ۲ (تهران: انتشارات نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱)، ص ۲۲۷.

سه روز پس از طلاق وی توسط ابریشمچی - نشان داد که این ایدئولوژی در اساس خود، یک ایدئولوژی انحرافی و آماده زیر پا گذاشتن صریح‌ترین دستورات فقهی قرآنی است.^۱

اهمیت نفاق و منافق نزد امام چنان بود که ایشان حتی در وصیتنامه سیاسی - الهی خود نیز توصیه‌هایی در مورد آن نموده‌اند.

«امروز و در آتیه نیز آنچه برای ملت ایران و مسلمانان جهان باید مطرح باشد و اهمیت آن را در نظر گیرند، خنثی کردن تبلیغات تفرقه‌افکن خانه‌برانداز است. توصیه اینجانب به مسلمین و خصوص ایرانیان به ویژه در عصر حاضر آن است که در مقابل این توطئه‌ها عکس‌العمل نشان داده و به انسجام و وحدت خود به هر راه ممکن افزایش دهند و کفار و منافقان را مأیوس نمایند.»^۲

تفکر منافقان در خصوص از بین بردن جمهوری اسلامی ایران با شهادت مقامات کشور هرگز عملی نشد و نظام با پشتوانه مردمی و رهبری آگاهانه امام با اندوه از دست دادن یارانی کارآمد و فداکار به راه خود ادامه داد.

۱. رسول جعفریان، همان، ص ۲۷۹.

۲. وصیتنامه سیاسی - الهی امام خمینی (تهران: سازمان عقیدتی سیاسی ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران)، ص ۲۶.